



• پنج شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۲۳

حدیث روز

هر کس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده و چنانچه علنی باشد، سبب ننگ و تضعیف او شده است.

امام حسن عسکری(ع) تحف العقول

در محضر بزرگان

تجسس در احوال مردم صحیح نیست

استاد فاطمی‌نیا درباره «تجسس» می‌فرماید: «تجسس هم بی‌ارتباط با سوءظن نیست؛ و چه بسا گاهی سوءظن موجب تجسس می‌شود. بسیاری از سوآلات از افراد بی‌مورد است. تجسس و پی‌جویی در اعراض و احوال مردم صحیح نیست. در بسیاری از موارد باعث شرمندگی و خجالت مؤمنی می‌شود؛ و این بسیار زشت است! تجسس در احکام شرعی نیز صحیح نیست. مثلاً در اسلام، بازار مسلمانان و اشیای آن‌ها محکوم به طهارت است و انسان حق ندارد در این باره تیزی‌نی کند. امام صادق(ع) فرمودند: «من می‌دانم که بسیاری از این قصاب‌ها بسم... نمی‌گویند؛ ولی من از آن‌ها گوشت می‌خرم و می‌خورم!» درباره سوءظن و تجسس، یک تبصره وجود دارد و آن این است که: گاهی ممکن است تجسس و سوءظن، لازم و واجب باشد و آن در موردی است که احتمال خطر برای جمعی از مؤمنان یا مملکت اسلام و وجود داشته باشد. در این موارد، به خصوص با وجود دشمنان فراوان مسلمین و حکومت اسلام و نقشه‌های منافقان و کفار، تجسس در مواردی لازم و واجب است. این‌ها جزو مستثنیات است.» برگرفته از «نکته‌ها ز گفته‌ها»

داستانک طنز

اعتماد همسرانه!

از همان روزی که «شرلی» با حيله و نیرنگ ثروت شوهرش را بالا کشید، یقین داشت که شوهرش «چارلی» به فکر کشتن او و پس گرفتن ثروت خود، به عنوان «ارثیه همسر» است. به همین دلیل تمام اقدامات امنیتی را انجام می‌داد تا از شوهرش رو دست نخورد.آن روز وقتی «چارلی» دو فتنجان قهوه را توی سینی گذاشت و به بالکن آمد تا در کنار زنش میل کند، «شرلی» طبق معمول و برای این که احتیاط را از دست ندهد، همین که شوهرش را فرستاد تا کمی شکر بیاورد، بلافاصله جای فتنجان خودش و او را عوض و بعد با خیال راحت شروع به خوردن قهوه کرد.۱۰ دقیقه بعد جنازه «شرلی» روی میل افتاده بود در همین حال «چارلی» داشت با خود فکر می کرد: «عجب ریسکی کردم. اگر شرلی امروز مثل همیشه فتنجان مرا با خودش عوض نمی کرد، آن وقت من مرده بودم!»

اندکی صبر

تهایی

ابراهیم یکتایی

زندگی زیبا، ولی حق بیشتر گر حقیقت تلخ، دوری بیشتر سخت گریا باشد جدایی، حرف نیست
لیک تتهایی از آن هم بیشتر



دنیا به روایت تصویر



گتی ایمیج | جشنواره کودکانه چارلی چا پلین های جوان، هندوستان

فتوشعر انتظار



با خانمان

مدیریت بحران

زهرا فرتیا |طنزپرداز

چندتا بحران خیلی مهم داریم که بشریت همیشه قراره اهاش دست و پنجه نرم کنن. بحران آب، بحران منابع و بحران یک‌ماه از عید گذشتگی. بحران آب در نهایت نسل بشر رو منقرض می کنه، بحران منابع زندگی رو سخت‌تر می کنه اما بحران یک‌ماه از عید گذشتگی نه‌تنها نمی‌کشدت، بلکه قوی‌ترت هم نمی‌کنه. این بحران به‌این صورته که تازه وارد دوال عادی زندگی شدی، منتها عید هنوز تو بدنته. مثلاً یه سری عید دیدنی از عید جا مونده که باید انجام بشه، به همین دلیل خانواده عین پلنگ نشستن معطل همین دو روز آخر هفته که می‌خوای پات رو توی خونه دراز کنی، کشون کشون می‌برنت عید دیدنی. تازه عید دیدنی بعد از عید چون مونده است، بیشتر ویتامین‌ها و مواد مفید و معدنیش رو از دست داده. آجیل خونه مقصد نه پسته داره نه بادوم هندی (تازه اگه آجیلی و وجود داشته باشه) میوه‌هاشونم همه بسیار نزدیکه به تاریخ انقضاش. تازه بعد تحمل تمام این‌ها، از عیدی هم خبری نیست چون دیگه اول اوردیهشت عید دیدنی رفتن که جایزه ندارماز ویژگی‌های دیگه این بحران باید به این اشاره کنم که آدم هرچی دانشگاه و سرکار می‌ره، کافی نیست انگار. شش ماه آخر سال به امید عید کار می‌کنیم، ولی شش ماه اول چی؟ چرا یه عید بین شش ماه اول و شش ماه آخر سال نمی‌ندان؟ از خونه هم که براتون نگیم. تازه خونه تکنوی کردی ولی چون دو روز گول گرمای هوا رو می‌خوری و پنجره رو باز می‌کنی، خونه پر از خاک و آت و آشغال شده، باید دوباره شروع کنی به تمیز کردن خونه. در صورتی که اون حجم از خونه تکنوی قاعده‌تا باید سه ماه تمیزی رو گارانتی کنه. یعنی آدم به گارانتی به خونه تکنوی هم نمی‌تونه دلگرم باشه؟ بحران دیگه این که آقا کفی چهارشنبه‌ش شد که من پنج شنبه‌ش باید برای شما ستون بدم؟ توی عید همه‌ش جمعه بود انگار، از عید به بعدم که همه‌ش شنبه ست. الان دو هفته‌ست تا میام بنویسم، قاطی می‌کنم، یادام می‌ره. حتما هیچ کوموتون متوجه غیبت دوهفته‌ای من نشدید. واقعا دلتون برای غرغره‌ای به دختر مجرد توی ستون باخانمان تنگ نشده بود؟ من که دلم برای شما تنگ شده بود!

دور دنیا

درمان کودک پر خاشگر با بزاق گرگ!



آدیتی سنترال –بعد از این که مشخص شد یک پزشک کلمبیایی برای درمان ناآرامی های یک کودک او را با بزاق گرگ درمان کرده است وی با اعتراضات گسترده مردمی مواجه شد. این کودک پنج ساله که در دو سالگی هدف حمله یک سگ گرگی قرار گرفته بود، دچار فوبیای سگ و گرگ شده بود. او شب ها نمی خوابید، چرا که می ترسید گرگ ها به او حمله کنند و به جای در آغوش گرفتن والدین اش، آن ها رو بو می کرد و مانند گرگ خرخر می کرد و بینی اش را به زمین می مالید. دکتر معالج او تصمیم گرفت تا با استفاده از مالیدن بزاق گرگ به بدن او درمانش کند. هر چند نتیجه این درمان عجیب، معجزه وار بوده است اما رسانه های محلی و مردم از این مرد به دلیل این درمان ناشایست شکایت کرده اند!

قایق اسباب بازی اقیانوس پیما



آدیتی سنترال – کودکان معمولاً با کشتی های اسباب بازی شان در وان حمام بازی می کنند. اما دو برادر اسکاتلندی تصمیم گرفتند تا قایق اسباب بازی شان را به دریا بیندازند. آن ها هرگز فکرش را هم نمی کردند که کشتی کوچک آن ها یک سال روی آب دوام بیاورد و چندین اقیانوس و دریا را

پیماید. این کشتی هم اکنون در حال عبور از گویان در آمریکای جنوبی است!



تلگراف | رفت و آمد سخت اهالی یک روستا در کنگو

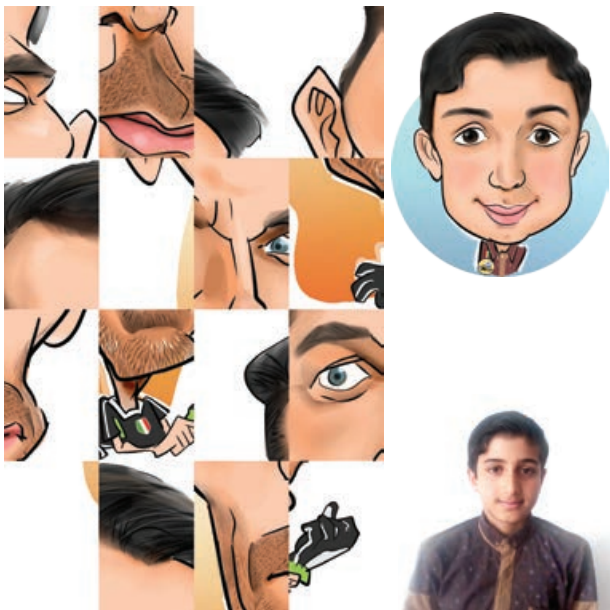
نئیکه های اجتماعی

• فکر کنم ۱۱ ماه سال رو فشرده کردن توی فروردین که تموم نمی شه!
• این ماهی عیدمون نمی میره، آبش رو هم عوض نمی کنیم بازم تاثیر نداره. تازه هر چند وقت سرش رو از آب در میاره میبگه داداش من او کی ام، اگه واسه چای و شربت آب کم آوردی رو من حساب کن!
• چطوریه که مرغ رو تیکه تیکه می کنن و پیش میگن جوجه؟! اگه این طوریه که من رو هم تیکه تیکه کنن و بهم بگن بچه!
• الان از جلوی دبیرستان رد میشی اگه تابلو رو نخونی فکر می کنی مهد کود که ما تو راهنمایی به همکلاسی داشتیم شبیه حاجی فیروز، با هیکل فرامرز خوندنگار!
• پشه لحتی نیم مثقال هم وزن نداره، اون وقت صدای هلی کوپتر آباچی میده!

مسابقه این کیه؟

چهره ای برای سه نسل!

سلام. برای مسابقه این هفته یک چهره پیش کسوت، معروف و محبوب رو انتخاب کردیم که به تازگی هم خبر ساز شده. راهنمایی این که چهره ورزشیه، زود دست به کار بشین. عکس و کاریکاتوری هم که این جا می بینید آقای «ابوالفضل شریفی» از سبزوار هستن که بهشون دوباره تبریک می گیم.
یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته چاپ شده کیه و اسم اش رو تا ساعت ۲۳ فردا جمعه برای ما به شماره ۰۹۹۹: ۲۰۰ پیامک کنید. جواب رو یک شنبه همین جا می بینید. بین کسانی که جواب در ست رو بفرستن، قرعه کشی می کنیم تا یک نفر برنده معلوم بشه- و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد با مسابقه بعدی، همین جا خواهید دید. خوش باشین همیشه.



نشانه هایی از سفر در زمان در مجسمه های باستانی

میترا تاتاری |مترجم

همه ما دوست داریم در عمرمان حداقل برای یک بار هم که شده در زمان سفر کنیم و به گذشته یا آینده برویم. احتمالا دوره تاریخی جذابی در ذهن شما هم باشد که همیشه فکر می کنید اگر روزی امکان سفر در زمان را داشتید، حتما به آن دوران سفر خواهید کرد.

در همین زمینه تفسیر نقاشی های باستانی و کنده کاری ها و مجسمه های قدیمی یکی از ضروری ترین کارهای باستان شناسان برای پی بردن به حقایق و پرده برداشتن از رازهای زندگی مردم دوران باستان است. یکی از شواهد سفر در زمان و یا وجود بیگانگان فضایی در مجسمه های یک معبد قدیمی در برهپادیسوارار در هند است. هر چند این معبد در سال ۲۰۱۰ هزار ساله شد، اما مجسمه های عجیبی بر روی آن پیدا شده است که مربوط به ۹۰۰ سال پیش است. در نگاه اول وقتی به این مجسمه ها نگاه می کنید آن چه در ذهن شما نداعی می شود، مجسمه هایی از فضانوردان عصر حاضر است. اگر با دقت بیشتری به هر کدام از افراد مجسمه نگاه کنید متوجه می شوید که کلاه های مثل کلاه فضانوردان امروزی روی سر آن هاست. همچنین دستکش هایی در دست آن هاست که شبیه دستکش های فضانوردی است. نکته جالب تر این جاست که اگر به پشت سر هر کدام نگاه کنید، متوجه سیمی می شوید که از پشت لباس آن ها به دستگاهی که حملش می کنند متصل است که همه این ها شباهت هایی با فضانوردان عصر حاضر است. پرسشی که این جاعطرح می شود این است که آیا این مجسمه ها، نشانی از فضانوردان یا نشانه هایی از موجودات فضایی در آن زمان است؟ نظرات مختلفی تا کنون از طرف باستان شناسان و زمین شناسان مطرح شده است اما هیچ کدام از آن ها نتوانسته به درستی پرده از راز عجیب این مجسمه ها بردارد. در میانه این حکاکی شخصی مشاهده می شود که مثل یک پادشاه روی تخت نشسته است و دیگر افراد در حال بوسیدن پای او هستند. محققان معتقدند که اگر سر این پادشاه به طور کامل تخریب نشده بود، شاید می توانستند راز و رمز این مجسمه ۹۰۰ ساله را کشف کنند. قضاوت درباره این حکاکی و پرده برداشتن از رموز آن بسیار پیچیده است اما آن چه غیر قابل انکار است وجود نداشتن لباس ها و کلاه های ایسن چینی در هزار سال قبل است.

شما چه فکر می کنید؟ اگر روزی بتوانید در زمان سفر کنید، ترجیح می دهید از چه برهه ای از تاریخ سرر در بیاورید؟ آیا فکر می کنید که می توانید با سفر در زمان جلوی

اتفاقات ناگوار تاریخی از قبیل جنگ و قتل و غارت را بگیرید؟

منبع:ساینس دیلی



روتیرز | کوسه در تعقیب پلیس ها! استرالیا

از اون لحاظ

اعتیاد دانشجویی

محمد امین فرسادمهر |طنزپرداز



در خبرها خواندیم که ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرده که ۲۰ درصد معتادان، تحصیلات عالی دارند. بنده به عنوان مسئول رسیدگی به اخبار کذب به یکی از دانشگاه‌ها مراجعه کردم. سوزمه، دانشجویی بود که با اندامی خمیده از انباری پشت ساختمان کلاس ها خارج شد. معمولا مقر آوردن افراد معتاد کار سختی نیست. مثلا فقط کافی است کمی با آن ها صحبت کنیم تا در همان به قول خودشان شلام و علیک تابلو شوند. بنده: سلام / دانشجو: درود بر شما! / بنده: من از طرف ریاست دانشگاه اومدم، میشه اسمتون رو بپرسم؟ / دانشجو: بله قربان، بنده شروینم. / بنده: دوستتون که ساسان صدات می کرد! / دانشجو: تو خونه می گن شبروین. / بنده (با پوز خند): پس باهات هماهنگ کردن که سوتی ندی. خب بگو ببینم اون دود چی بود از داخل انباری؟ / دانشجو: دود عود بود جناب.

بنده: معمولا بعد چه کاری بوی عود و اسفند راه میندازن؟ / دانشجو: مشاعره و شب شعر جناب! / بنده: معلومه خوب کار تو بلدی. / دانشجو (با لبخند): کار کجا بود، امیدوارم بعد از دانشگاه پیدا بشه. / بنده: فکر کردی خیلی زرنگی هان؟ زود جواب بده ببینم؛ کلاس بعدی ات چیه؟ / دانشجو: شیمی! / بنده: سال تولدت؟ / دانشجو: شیر! / بنده: کنار دریا چیه؟ / دانشجو: شن! / بنده: نام یکی از غزل سرایان نامی کشور؟ / دانشجو: شهریار! / بنده: نه اونی رو می گم که واسه چند قرن پیش بود: یگو سع... چی؟ / دانشجو: شیخ اجل! / بنده: دسر تاهار امروز سلفتون چی بود؟ / دانشجو: شیزوفرنی! / بنده: شیزوفرنی دسره؟! / دانشجو: نه پیش غداست! یه نوع فرنیه متشکل از شیر و شلغم و شیرد و شکلات و شلیل. / بنده: ماشینت چیه؟ / دانشجو: شورلت. / بنده: خودم دیدم دردگیر سمند رو زدی! / دانشجو: نه آقا به در گفتم که دیوار بشنوه، و گرنه شورلت بغلیش ماشین منه.

بنده (با عصبانیت و کلافگی): یه چیزی می گی که توش سین باشه یا نه؟ / دانشجو (در حالی که می خندید و می رفت): یا نه! / بنده با ناامیدی: اگه همکاری می کردی شاید می‌تونستم واسه یه دونه از درس هات ارفاق بگیرم. / دانشجو (با دستپاچی): الکی!! / بنده: جون تو! فقط لب تر کن. / دانشجو (در حال گریه و زاری): اشتاتیک آقا، اشتاتیک! همین پدرمونو درآورده!

بنده در حال زدن عینک دودی و لبخند: پایان پرونده.

شوخی بزرگان

ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۲۱۵۲۰۳۹۱۵ یا پیامک ۰۹۹۹: ۲۰۰ بفرستید.

• وقتی گزارش «سایکل توریست» رو خوندم به حال آقای منصوریان و خانمش غبطه خوردم. خوش به حالشان چه لذتی می برند. من و دوستم سال ۷۲ تجربه سفری چهار روزه داشتیم که از بخنورد شروع شد و از شیروان، قوچان، مشهد، نیشابور، سبزوار و اسفراین دیدن کردیم. هر چند برای من با ۷۰ درصد جانپازی از ناحیه دو پا سخت بود، اما کیف کردیم. محسن علی آبادی، بخنورد

ما و شما: خوشحال میشیم که خاطرات و عکس هاتون رو از این سفر برامون بفرستین تا با کمال میل چاپ کنیم.
• ممنون از روزنامه خوتون. راستی چرا دیگه رادیو الان و ترسانک رو نمی بینیم؟ خداییش خیلی باحال بودن. البته زندگی سلام کالا باحاله!

داودلی، قوچان

• برای نشر اکاذیب ستون می گذاری، در حالی که برای نشر اصادیق ستون نمی گذاری، چرا؟!
• آدما رو از رفتار و کردارشون می شناسن، و گرنه حرف های خوب و قشنگ روی رد و دیوارها هم زیاد نوشتن.

• خاتم رضایی عزیز، سلامت بازگشت تان شکوه زیارت حسینی را دوچندان کرده است، مقدمتان گلاباران.

یکتادوست

• تو آزمون هوش روز سه شنبه یا پاسخ اشتباه است، یا کلک زده‌این. چرا که آزمون به همان شکل جوابی ندارد و شما در واقع در پاسخ دو نقطه دیگه اضافه کردین، یا این که دو نقطه قطری رو جابه جا کردین! A.f.m

ما و شما: نقطه ای اضافه نشده، فقط خطوط کمی بیشتر کشیده شده و از نقاط انتهایی گذشته اند.

• شیشه های شکسته تعویض می شوند، پل های شکسته تعمیر و آدم های شکسته فراموش.
سیحان باغچگی
• مطلب دوچرخه سواری دور ایران بسیار جذاب و مفید بود. سپاس از شما.
• آق کمال، تو هم مثل من این روزا از ۲۴ ساعت شبانه روز، ۲۰ ساعتشه خوابت میه؟
آق کمال: مو که هر ۳۴ ساعتشه خوابم میه، ولی حیف کار دارم و نمیتیم یک دل سیر بخسیم!

• حلول ماه شعبان را که مقدمه رمضان المبارک است به همه مخاطبان زندگی سلام تبریک می گویم و التماس دعای مخصوص داریم.

عین، ت

• وقتی به تو فکر می کنم سراسر وجودم به لرزه در می آید

و آن گاه است که نام تو بر زبانم جاری می شود...

علی نصرت پناه (محمد)